

برگرفته از: نشریه المانی (J.W)

نویسنده: Dietrich Eichholtz

برگردان: ح.حارث

کالا و سلاح

بخش دوم

طمع برای نفت دشمن

دوران نفت به پایان خود نزدیک میشود. تلاش جهانی برای تصرف منابع پایان پذیر نفت. آسیای میانه هدف تیر امپریالیزم.

«صحنه نبرد آینده»: پیتتر شول* (Peter Scholl) این اسم را برای کتاب خود که منطقه غنی نفت خیز میان قفقاز و پامیر است، انتخاب کرد. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، طی سالیان، گذارش از برخورد ها میان قدرت ها در این منطقه از طریق وسایل اطلاعات جمعی و نشرات بیشماری به اطلاع همگانی رسانیده میشود. از آغاز سال ۱۹۹۸، چند سال قبل از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، کمیته آسیایی مجلس نماینده گان مردم امریکا (Sub Committee On- Asia and the Pacific) گذارش جان موريسکا (John Moresca) رییس شرکت نفتی یونیکال را استماع و ستایش کردند. رییس شرکت یونیکال اظهار داشت (۱۲) (فبروری ۱۹۹۸): «من به شما تبریک میگویم، که توجه خود را بالای وجود ذخایر نفت و گاز در آسیای میانه و نقش را که در سیاست امریکا بازی خواهد کرد، تمرکز بخشیدند.» مسیر جدید نفت خام و گازکشورهای آسیای میانه، از شمال روسیه آغاز تا جنوب بحر هند امتداد خواهد یافت. در این منطقه باید ساختار جدید سیاسی به منظور فضای بهتر برای سرمایه گذاری، ایجاد گردد. رییس یونیکال تذکار داد: لوله های مرکزی اولتر از همه باید از طریق افغانستان بگذرد، چون با ایران در زمینه همکاری وجود ندارد.

مسأله اساسی تشکیل « حکومت به رسمیت شناخته شده بی است » که اعتماد حکومت ها، سرمایه گذاران و شرکت ها را کسب نماید. یکی از بنیانگذاران این استراتیژی «برژنسکی» میباشد، که از سال ۱۹۹۷ الی ۱۹۸۱ مشاور سیاست خارجی «جیمی کارتر» بود. سیاست وزارت خارجه امریکا و پنتاگون ، برنامه « شرقمیانه بزرگ » (Grater Middel East Project) میباشد که با تطبیق آن مناطق بحیره مدیترانه ، شرقمیانه ، حکومت های آسیای میانه ، از مراکش تا سرحدات چین و هندوستان ، تحت کنترل اقتصادی و نظامی ایالات متحده قرار گیرد. باید تذکار داد که این طرح به کلی جدید نبوده، انگلیس ها صد سال قبل آنرا پی ریزی کرده بودند.

علیه روسیه و چین

پنتاگون در سال ۱۹۹۲ خطوط اساسی سیاست نظامی (Defense Plannig Guidance) خویش را مشخص کرد: «ما باید از حاکمیت نیروهای مخالف در منطقه ، که هدف ایشان تسلط بالای منابع طبیعی باشد و یا ایجاد قدرت جهانی ، اگر در جنوب غرب آسیا، یا شرق آسیا ، اگر در اروپای غربی و یا اتحاد شوروی سابق باشد ، جلوگیری به عمل آوریم. در این خطوط کلی سیاست دفاعی ، مشخص از چین و روسیه نامبرده نشده ، اما تذکر رفته « ملت ها و اتحاد های دیگری وجود دارند که بخاطر تسلط در منطقه و جهان در تلاش انکشاف توانایی های نظامی خود در آینده دور هستند. ما باید استراتیژی خویش را درجهت تمرکز دهیم تا از به وجود آمدن هر رقیب جهانی ممانعت صورت گیرد. » همراهان دیگر امریکا، فرانسه ، آلمان و انگلستان تلاش دارند تا **ریسمان یدک کش** ابرقدرت جهانی امریکا را نگهدارند. ایالات متحده با جابجا کردن کشتی ها در شرق دور و ابچار ، نه تنها از نظر اقتصادی بل که بوسیله ناتو با اعمال نظامی ، پای خویش را در آسیای میانه قایم میسازد. **در حال حاضر نه یک معامله پُر ثمر ، ولی خطرناک و پیچیده.**

حرص و میل ایالات متحده دراستقامت کشورهای مستقل مشترک المنافع ، تجسم می یابد، که در جنوب اتحاد شوروی سابق موقعیت دارند. این هشت کشور از گرجستان

(قفقاز) آغاز و از بحیره سیاه تا قرغزستان سرحد کشور چین ادامه میابد. استخراج نفت از قزاقستان و متحد قوی امریکا در منطقه آذربایجان صورت میگیرد. گاز طبیعی از ترکمنستان و ازبکستان استخراج میگردد. ذخایر این کشورها میتواند با ذخایر روسیه، ایران و عراق رقابت نمایند. اما امریکا، انگلستان و همراهان آن سیر ناپذیر اند. استخراج و ترانسپورت آن بسیار مناسب است. همچنان تعدادی خواهان چرخاندن شیردهن نفت به طرف چین و روسیه نیز هستند.

نقش کلیدی افغانستان

ایران دومین کشور نفت خیز منطقه، و کشور ایده یال برای امریکا به خاطر انتقال لوله های نفتی به خلیج و از آنجا به طرف بحر هند بود. بعد از نامیدن ایران در «محور شرارت»، شرکت های نفتی امریکا افغانستان را در نظر گرفتند. بی توجه به رژیم های که در افغانستان رویکار آمد، اگر مجاهدین بود یا طالبان و یا کدام رژیم با اعتماد تر دیگر، امید کنار آمدن با آنها وجود داشت.

نقش افغانستان قبل از اشغال آن توسط اتحاد شوروی برجسته بود. اشغال این کشور در اکتوبر سال ۲۰۰۱ توسط امریکا، که قبل از ماه سپتمبر طرح ریزی گردیده بود، این کشور را به صورت کامل در حاکمیت قصر سفید و پنتاگون قرار داد. اما پلان مسیر طولانی بی لوله های نفتی که یونیکال میخواست در این کشور عملی سازد، بخاطر عدم امنیت و همسایه بودن با ایران برای مدتی کنار گذاشته شد.

در این میان پرمصرف ترین و طولانی ترین وریانت لوله نفتی در مقابله با روسیه، از باکو آغاز و با عبور از گرجستان و بعداً از طریق ترکیه تا مدیترانه اعمار گردید. این لوله نفتی اصلاً زمانی سود آور خواهد بود، که بر علاوه نفت باکو - آذربایجان، نفت قزاقستان نیز از طریق آن جریان پیدا کند، در اعمار کارگاه هدایت کننده آن ۱۱ شرکت نفتی سهام میباشند، سهم بزرگ به **British Petroleum** و شرکت نفتی آذربایجان که به ایالات متحده وابسته است، تعلق دارد.

چند سال قبل ایالات متحده در منطقه ، بخصوص در شرق بحیره کسپین ، قرار گاه های هوایی و زمینی ، همچنان در ازبکستان، تاجکستان و قرغزستان ، میدانهای هوایی تأسیس کرد. جمهوری قرغزستان سرحد مشترک با جمهوری خلق چین نیز دارد، برعلاوه افغانستان نیز با کشور چین هم سرحد است .

قزاقستان در سالهای ۹۰ مانور های مشترک را با قواء هوایی NATO انجام داده، و تمام کشور ها اجازه پرواز را برای قواء هوایی امریکا «درمبارزه علیه تروریزم» دادند. همچنان معلمین و کادر های مسلکی امریکا در گرجستان فرستاده شدند، حتی قبلاً در وقت شواردنادی روابط مستحکم با نظامیان و استخبارات امریکا تأمین بود. گرجستان در قفقاز سرحد حساس و خارج از کنترل با روسیه دارد (ابخاز و اوستین جنوبی). مذاکرات میان گرجستان و کشور های ناتو به منظور شامل شدن آن کشور به پیمان ناتو ادامه دارد. برخورد و مشاجره در مورد «اوستین جنوبی» و «ابخاز» شکل جدی بخود گرفته : در آنجا مسئله حقوق اکثریت اتباعی است که قبلاً به روسیه تعلق داشتند.

برای یکتعداد از کشورهای یاد شده ، چندان دلچسپ نیست که خود را تحت حفاظت مسلحانه امریکا احساس کنند، و همچنان از تخلیه قرارگاه های هوایی امریکا و تشنجات سیاست داخلی و خارجی کشورهای ازبکستان و تاجکستان حرف هایی شنیده میشود.

آرایش نیروهای مخالف

سیاست مداران روسی، از نفوذ غیر دوستانه بیگانگان در منطقه بحیره سیاه - کسپین ، بی اطلاع نیستند. روسیه با کشورهای این منطقه پیوند اقتصادی و فرهنگی هفتاد ساله دارد. اقلیت های روسی در تمام این کشور ها بودوباش دارند، به خصوص در قزاقستان. قرارداد ها، پیمانها و پیوند های متنوع اقتصادی از گذشته و حال وجود داشته، برعلاوه آن قرارداد های نفت و لوله های نفتی . همچنان همکاری روسیه در کنترل سرحدات این کشور ها، از بخش های مهم همکاری های متقابل میباشد.

مسئله مهم دیگر مذاکرات طولانی و توافق دوستانه ، در مورد حقوق کشورهای منطقه کسپین (روسیه ، قزاقستان ، ترکمنستان ، ایران) از استفاده کف دریاهاى کم عمق و ابحار به منظور استخراج نفت و گاز میباشد. بدون شک ماسکو تبلیغاتی را بر علیه حضور ایالات متحده در منطقه انجام میدهد. مسلم است که چین نیز در پی تأمین منافع خویش در این منطقه نفت خیز است. هردو کشور روسیه و چین آشکارا هرچند گاهی با احتیاط در رابطه به سیاست امریکا و شرکای آن در مورد ایران ، عمل میکنند.

کشورهای مستقل مشترک المنافع (اتحاد شوروی سابق) البته در مجموع یک اتحاد نا استوار حقوقی میباشد. آنچه که مربوط به نفوذ و حاکمیت کشورهای منطقه کسپین میشود، این کشورها نه تنها در دام منافع سه قدرت بزرگ افتاده اند ، بلکه یکتعداد آنها از زمان طولانی در تلاش اتحاد محکم باترکیه هستند. تعداد این کشورهای ترک زبان (آذربایجان، قزاقستان، قرغزستان، ازبکستان، ترکمنستان) بر اساس نژاد و مذهب مشترک فرا خوانده میشوند. از جمله سه کشور نامبرده در ماه نوامبر سال گذشته ، مذاکرات را در سطح رهبران ، در ترکیه انجام دادند.

« بازی بزرگ» بخاطر قدرت و نفت ، همانند حوادث سده نژده و بیست میباشد، که در افغانستان و فارس اتفاق افتاد. آغازگر امروزین در منطقه ، امریکا میباشد، اما برنده نخواهد بود. تا اکنون امریکا با ملازمین خویش ، ناتو و اتحادیه اروپا اوضاع را در کنترل ندارند. دکتترین آنها در مورد قفقاز و کسپین برخورد نظامی ، اشغال ، «آموزش مجدد» فاتحین با لحاف گرم «مبارزه علیه تروریسم» و پرداخت مبالغ هنگفت میباشد. اما خطر برخورد های مسلحانه بین المللی در منطقه افزایش می یابد.

* پیتر شول Peter Scholl : ژورنالیست و نویسنده آلمانی

www.ayenda.org

۲۰۰۷-۰۳-۱۸